

پرسش‌های چهارگزینه‌ای درس دوم



قلمرو زبان: الف) واژگان و املا

۴۸. معنای واژه «داد» در کدام گزینه، معادل معنایی این واژه در عبارت زیر نیست؟
«هر که داد از خویشتن بدهد، از داور مستغنی باشد.»

- | | |
|---|-------------------------------------|
| ۱ | چو فردا دادخواهان داد خواهند |
| ۲ | و آن که گیسوی تو را رسم تطاول آموخت |
| ۳ | کمان سخت که داد آن لطیف‌بازو را |
| ۴ | سعیدی که داد وصف همه نیکوان بداد |

۴۹. واژه «نهاد» در کدام بیت، معنایی معادل این واژه در عبارت «بدان کوش که به هر محالی از حال و نهاد خویش بنگردی» ندارد؟

- | | |
|---|---------------------------------------|
| ۱ | طبع تو سیر آمد از من جای دیگر دل نهاد |
| ۲ | حافظ نهاد نیک تو کامت برآورد |
| ۳ | مجو درستی عهد از جهان سست نهاد |
| ۴ | گر در خیال خلق پری‌وار بگذری |

۵۰. معنای صحیح واژه‌های «عمله، تیمار، مستغنی، خاصه» به ترتیب در کدام گزینه آمده است؟

- | | | | | | | | |
|---|-------------------------|---|----------------------------|---|------------------------|---|----------------------------------|
| ۱ | بتا، توجه، بی‌نیاز، مهم | ۲ | کارگر، غم، توانگر، به‌ویژه | ۳ | بتا، حمایت، غنی، مخصوص | ۴ | کارگر، مراقبت، آوازخوان، به‌خصوص |
|---|-------------------------|---|----------------------------|---|------------------------|---|----------------------------------|

۵۱. معنی چند واژه در مقابل آن نادرست ذکر شده است؟

- | | | | |
|---|------|---|----|
| ۱ | یک | ۲ | سه |
| ۳ | چهار | ۴ | دو |

۵۲. معنی واژه‌های مشخص شده در کدام گزینه کاملاً درست است؟

- | | |
|---|---|
| ۱ | تا توانی از نیکی کردن میاسا و خود را به نیکی و نیکوکاری به مردم نمای. (آسوده نباش - نشان بده) |
| ۲ | اندر همه کاری داد از خویشتن بده، که هر که داد از خویشتن بدهد، از داور مستغنی باشد. (فریاد - قاضی) |
| ۳ | از آموختن ننگ مدار تا از ننگ رسته باشی. (رسوایی - دور) |
| ۴ | یک چکه آب خوردن برای ما بیاور. بدو بارک‌الله. (قطره - خدا خیر و برکت دهد) |

۵۳. در متن زیر چند غلط املائی وجود دارد؟

«یاد دارم در ایام پیشین که من و دوستی چون دو بادام مغز در پوستی صحبت داشتیم، ناگاه اتفاق میبت افتاد. پس از مدتی که باز آمد عتاب آغاز کرد که درین مدت قاصدی نفرستادی. گفتم درین آدمم که دیده قاصد به جمال تو روشن گردد و من محروم.»

- | | | | |
|---|------|---|----|
| ۱ | دو | ۲ | یک |
| ۳ | چهار | ۴ | سه |

۵۴. در متن زیر املائی کدام کلمه غلط است؟

«منت خدای را عزوجل که طاعتش موجب غربت است و به شکر اندرش مزید نعمت. هر نفسی که فرومی‌رود ممد حیات است و چون برمی‌آید، مفرح ذات. در هر نفس دو نعمت موجود است و بر هر نعمتی شکری واجب.»

- | | | | |
|---|-------|---|------|
| ۱ | مزید | ۲ | مفرح |
| ۳ | عزوجل | ۴ | غربت |

۵۵. در گروه واژه‌های زیر چند غلط املائی دیده می‌شود؟

- | | | | |
|---|------|---|----|
| ۱ | چهار | ۲ | سه |
| ۳ | یک | ۴ | دو |

۵۶. در کدام گروه از کلمات زیر غلط املائی وجود دارد؟

- | | |
|---|---|
| ۱ | گریبه و بیگانه، رعشه و لرزش، حرص و کینه |
| ۲ | بغض و گریه، قدر و اندازه، سراسیمه و نگران |
| ۳ | جیغ و داد، اسرار و پافشاری، پاره‌های خشت |
| ۴ | قفل و کلید، بتا و عمله، غصه و اندوه |

ب) دستور زبان

۵۷. در کدام گزینه به ترتیب «فعل نهی، فعل امر، مصدر و مضارع اخباری» دیده می‌شود؟

- | | |
|---|------------------------------------|
| ۱ | مخاه، آر، شستن، بخرم |
| ۲ | نخور، گویی، نشستن، گوش نمی‌کردم |
| ۳ | مرو، بخوان، پوشیدن، رفته‌ام |
| ۴ | مبین، بریز، کندن، خاطر نشان می‌کند |

۵۸. کاربرد کدام یک از زمان‌های فعل در عبارت زیر دیده نمی‌شود؟

«یک نظر به مساجد کهن نشان می‌دهد که این بناها به پیشگاه خداوند اهدا شده‌اند و باید جلوه‌های هنر اسلامی تلقی شوند. در عهد پیامبر، مسجد جایی بود که مسلمین آن‌جا جمع می‌شدند.»

- | | | | |
|---|--------------|---|---------------|
| ۱ | ماضی بعید | ۲ | ماضی نقلی |
| ۳ | مضارع اخباری | ۴ | مضارع التزامی |

۵۹. در کدام گزینه حذف فعل دیده می‌شود؟

- | | |
|---|-----------------------------------|
| ۱ | شاد و بی‌غم بزی که شادی و غم |
| ۲ | یکی از دوستان مخلص را |
| ۳ | ای چشم عقل خیره به اوصاف روی تو |
| ۴ | تا نگردی آشنا زین پرده رمزی نشنوی |

۶۰. در کدام بیت حذف فعل وجود ندارد؟

- | | |
|---|--------------------------------------|
| ۱ | اگر بر وجود عاشق صادق نهند تیغ |
| ۲ | تو چه ارمغانی آری که به دوستان فرستی |
| ۳ | گوش بر ناله بلبل کن و بلبل بگذار |
| ۴ | هرگز آن دل بنمیرد که تو جانش باشی |

(سراسری، به ضحی ۹۸)



هنرمند، زبان مردمان دوره خویشت است و شاعر از این قاعده جدا نیست. هرگاه در دوره‌ای بر مردمان این سرزمین ستمی روا شده، شاعران و نویسندگان، زبان گویای مردم شده‌اند و زبان به اعتراض گشوده‌اند؛ اگرچه گاهی خود قربانی این راه شده‌اند و زبان آن‌ها را دوخته‌اند. سیف فرغانی، شاعری که در دوره مغولان می‌زیست هم از شاعرانی است که ستم مغولان را دیده و نمی‌توانسته نسبت به آن بی تفاوت باشد. به ابیات زیر دقت کنید! نمونه‌ای از مبارزه شاعران با ستمگران را در این شعر او می‌بینید.

هم مرگ، بر جهان شما نیز بگذرد
وین بوم محنت از پی آن تا کند خراب
آب اجل که هست گلوگیرِ خاص و عام

هم رونقِ زمان شما نیز بگذرد
بر دولت‌آشیان شما نیز بگذرد
بر حلق و بر دهان شما نیز بگذرد

فکر: اوضاع روزگار همیشه در حال تغییر است و ثابت نمی‌ماند؛ پس این مدت کوتاهی که شما ستمگران بر سر کارید هم، به پایان خواهد رسید. نابودی و مرگ در انتظار شما نیز هست.

ادبی: تشبیه: محنت و عذاب را به بوم تشبیه کرده است. (اضافه تشبیهی)؛ تشبیه دولت به آشیان (آشیان دولت اضافه تشبیهی بوره و بحر مقلوب شره است)؛ اجل را به آب تشبیه کرده است. (اضافه تشبیهی) / نماد: بوم (جغد) نماد خرابی و ویرانی است. / کنایه: «گذشتن بوم بر آشیان کسی» کنایه از بدبخت شدن او / تضاد: خاص و عام / تناسب: گلوگیر، حلق، دهان / تلمیح: مصراع «آب اجل که هست گلوگیر خاص و عام» یادآور این آیه از قرآن است: «کل نفس ذائقة الموت؛ همه طعم مرگ را می‌چشند.»

زبانی: رونق: گرمی بازار، شکوه / بوم: جغد (همیشه در فرابه‌هاست و نماز شومی و ویرانی است) / محنت: اندوه، غم / از پی آن: به‌خاطر آن / دولت: دارایی، زمان فرمانروایی؛ دولت‌آشیان: خانه خوشبختی، خانه فرمانروایی (این واژه در اصل «آشیان دولت» بوره که مقلوب شره، ترکیب اضافه مقلوب) / اجل: مرگ / گلوگیر: گرفتار کننده، چیزی که در گلو، گیر کند و باعث خفگی شود. / خاص و عام: همه

چون داد عادلان به جهان در، بقا نکرد
در مملکت چوغرش شیران گذشت و رفت
بادی که در زمانه بسی شمع‌ها بکشت
زین کاروانسرای، بسی کاروان گذشت

بیداد ظالمان شما نیز بگذرد
این عوعو سگان شما نیز بگذرد
هم بر چراغدان شما نیز بگذرد
ناچار، کاروان شما نیز بگذرد

فکر: احوال روزگار ثابت نیست و همان‌طور که دوران قهرمانان این سرزمین به پایان رسید، دوران پر از ستم شما نیز به پایان می‌رسد. / به واژه‌هایی که شاعر برای قهرمانان عدالت و آزادی انتخاب کرده، در کنار واژه‌هایی که برای ستمگران به کار برده، دقت کنید! غرش شیر در برابر عوعو سگ، شمع در برابر چراغ، البته با در نظر گرفتن این نکته که خلاف تصور ما، نور چراغ‌های آن زمان از نور شمع ضعیف‌تر بوده است.

ادبی: تضاد: داد و بیداد، عادلان و ظالمان؛ شیران (قهرمانان) و سگان (ستمگران) / واج آرایی: تکرار واج «ا» در بیت چهار / تناسب: شمع و چراغدان؛ کاروانسرا و کاروان / مجاز: چراغدان مجاز از چراغ (گفته چراغدان اما منظورش چراغ است) / استعاره: در این شعر، «شیران» استعاره از قهرمانان و پادشاهان نیک‌سیرت و «سگان» استعاره از حاکمان و افراد ستمگر است؛ همچنین «باد» استعاره از مرگ، «شمع» استعاره از زندگانی قهرمانانی که مرده‌اند و «چراغدان» استعاره از زندگانی حاکمان ظالم، «کاروانسرا» استعاره از دنیا و «کاروان» استعاره از گروه‌های مردم.

زبانی: داد: عدل / جهان در: به کار بردن یک متمم با دو حرف اضافه (این مورد در ادبیات قدیم زیار کاربرد داشته؛ اما امروزه متمم فقط با یک حرف اضافه بکار می‌رود) / بقا نکرد: باقی نماند / بیداد: بی‌عدالتی، ستم / غرش: نعره / عوعو: صدای سگ (به این پور واژه‌ها «صوت» یا «نام‌آوا» می‌گویند؛ در شمارش همله آن‌ها را یک همله کامل حساب کنید!) / کشتن: خاموش کردن (در باره شمع، چراغ یا آتش بکار می‌برند). / چراغدان: ظرف چراغ، چیزی که چراغ را داخل آن می‌گذاشتند تا خاموش نشود.

توجه ویژه

تشبیه را که همه می‌شناسیم: یکی از زیباترین آرایه‌هاست که حتی باعث ساخته شدن چند آرایه دیگر می‌شود؛ مثلاً من ستاره‌ها را به سکه‌های نقره تشبیه می‌کنم: «ستاره‌ها مانند سکه‌های نقره در آسمان می‌درخشیدند». حالا اگر برای زیباتر شدن جمله، همه اجزای تشبیه را حذف کنم و فقط مشبّه به (سکه‌ها) را نگه دارم از تشبیه «استعاره» ساخته‌ام؛ یعنی بگویم: «سکه‌های نقره‌ای کم کم توی آسمان پیدا شدند». خوبی استعاره این است که خواننده با کمی فکر کردن به طرفین تشبیه پی می‌برد و لذت یک کشف را تجربه می‌کند. خواننده از کجا بفهمد واژه‌ای که استعاره دارد، استعاره از چیست؟ از ویژگی مشبه که همیشه در کنار مشبه‌به باقی می‌ماند و به خواننده سر نخ می‌دهد. در مثالی که زدیم «آسمان» ما را متوجه می‌کند که «سکه» در معنی خودش به کار نرفته، بلکه در معنی ستاره‌هایی است که در آسمان وجود دارند.

بهر است بدانید که: گاهی در استعاره به جای ماندن مشبه‌به و حذف سایر ارکان تشبیه، مشبه‌به با سایر ارکان حذف می‌شود و یکی از ویژگی‌های آن با مشبه در جمله باقی می‌ماند. به این نوع از استعاره، «استعاره مکنیه» می‌گویند. در مثال بالا اگر ستاره‌ها را به سکه تشبیه کنیم ولی اسمی از سکه نبریم در واقع یک استعاره مکنیه ساخته‌ایم؛ به شرطی که یکی از ویژگی‌های برجسته سکه را در کنار ستاره بگوییم تا مخاطب ما متوجه این تشبیه باشد: غروب که شد، جیرینگ جیرینگ، مثنی ستاره توی آسمان پاشیدند.

سال دوم دبیرستان بودیم. اول وقت بود و زنگ نقاشی ما بود. در کلاس نشسته بودیم و چشم به راه معلم. «صاد» آمد. برپا شدیم و نشستیم. لوله‌ای کاغذ زیر بغل داشت. لوله را روی میز نهاد. نقشه قالی بود و لابد ناتمام بود. معلم را عادت بود که نقشه نیم کاری با خود به کلاس آورد و کارش پیوسته همان بود. به تخته سیاه با گچ طرح جانوری می‌ریخت؛ ما را به رونمایی آن می‌نشانند و خود به نقطه‌چینی نقشه خود می‌نشست.

قلمرو

ادبی: کنایه: «چشم به راه کسی بودن» کنایه از منتظر او بودن

زبانی: لابد: حتماً، نیم کار: نیمه کاره / پیوسته: همیشه / طرح ریختن: کشیدن طرح / رونمایی: از روی یک تصویر، تصویر دیگری کشیدن، کپی کردن (به پالبا: معادل فارسی «کپی»، «رونوشت» است). / می‌نشانند: مجبور می‌کرد (تکلیف می‌راند) / در این قسمت از متن، شش تا «واو ربط» وجود دارد. معلم را عادت بود که ...: عادت معلم بود که ... در این‌جا هم «وا» نشانهٔ فک اضافه است و به جای «-» آمده است؛ پس مبادا آن را با نشانهٔ مفعول اشتباه بگیریم.

معلم پای تخته رسید؛ گچ را گرفت؛ برگشت و گفت: «خرگوشی می‌کشم تا بکشید». شاگردی از در مخالفت صدا برداشت: «خرگوش نه!» و شیطنت دیگران را برانگیخت. صدای یکیشان برخاست: «خسته شدیم از خرگوش، دنیا پر حیوان است». از ته کلاس شاگردی بانگ زد: «اسب!» و تنی چند با او هم صدا شدند: «اسب، اسب!» و معلم مشوش بود. از در ناسازی صدا برداشت: «چرا اسب؟ به درد شما نمی‌خورد؛ حیوان مشکلی است». پی بردیم راه دست خودش هم نیست و این بار اتاق از جا کنده شد. همه با هم دم گرفتیم: «اسب، اسب!» که معلم فریاد کشید: «ساکت!» و ما ساکت شدیم و معلم آهسته گفت: «باشد، اسب می‌کشم» و طراحی آغاز کرد. «صاد» هرگز جانوری جز از پهلوی نکشید. خلف صدق نیاکان هنرور خود بود و نمایش نیم‌رخ زندگان رازی در بر داشت و از سر نیازی بود. اسب از پهلوی، اسبی خود را به کمال نشان می‌داد.

قلمرو

فکر: اصرار دانش‌آموزان معلم را مجبور کرد که طرح اسب را بکشد. معلم در کشیدن اسب مشکلی دارد؛ اما با ترفندی این مشکل را حل می‌کند.

ادبی: کنایه: «هم صدا شدن» کنایه از متفق شدن، چیزی را یک‌صدا خواستن، «راه دست بودن کار برای کسی» کنایه از مهارت داشتن او در آن کار. «از جا کنده شدن اتاق» کنایه از سروصدای زیاد، «دم‌گرفتن» کنایه از سخن گفتن، فریادزدن (دم یعنی نفس و چون لازمهٔ سخن گفتن است؛ پس به پای آن به‌کار می‌رود).

دقت کنید! مبادا در جملهٔ «این بار اتاق از جا کنده شد.» «اتاق» را مجاز بگیرد! زمانی می‌گوییم واژه‌ای در معنی مجازی خود به کار رفته است که نتوانیم آن را با معنی حقیقی‌اش در نظر بگیریم؛ در این جمله می‌توانیم اتاق را در معنی حقیقی خود بدانیم؛ یعنی، «اتاق» با سروصدای بچه‌ها از جا کنده شده که در این صورت اغراق و کنایه دارد؛ آیا می‌توان گفت اتاق مجاز از بچه‌های اتاق است؛ یعنی بچه‌ها از جا کنده شدند؟

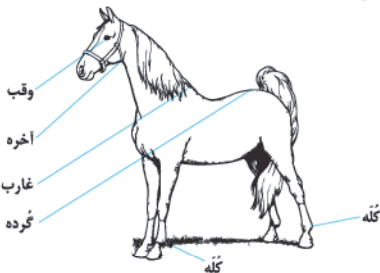
زبانی: از در مخالفت: از روی ناسازگاری / صدا برداشت: بلند گفت. داد زد / *مشوش: آشفته و پریشان / نیاکان: اجداد، پدران / *خلف صدق: جانشین راستین / هنرور: هنرمند / اسبی: اسب بودن

دست معلم از عقب حیوان روان شد؛ فرود آمد. لب را به اشاره صورت داد. فک زیرین را پیمود و در آخره ماند؛ پس بالا رفت. چشم را نشانند؛ دو گوش را بالا برد؛ از یال و غارب به زیر آمد؛ از پستی پشت گذشت؛ گرده را بر آورد؛ دم را آویخت؛ پس به جای گردن باز آمد. به پایین رو نهاد؛ از خم کتف و سینه فرا رفت و دو دست را تا فراز کله نمایان ساخت. سپس شکم را کشید و دو پا را تا زیر زانو گرتنه زد. «صاد» از کار بازماند. دستش را پایین برد و مردد مانده بود. صورت از او چیزی می‌طلبید؛ تمامت خود می‌خواست. کله پاها مانده بود. با سُمها و ما چشم به راه آخر کار و باخبر از مشکل «صاد». سرپاش از درماندگی‌اش خبر می‌داد، اما معلم درنماند. گریزی رندانه زد که به سود اسب انجامید؛ شتابان خط‌هایی درهم کشید و علفزاری ساخت و حیوان را تا ساق پا به علف نشانند. شیطنت شاگردی گل کرد؛ صدا زد: «حیوان مچ پا ندارد، سم ندارد.» و معلم که از محصنه رسته بود، به خون‌سردی گفت: «در علف است؛ حیوان باید بچرد».

قلمرو

فکر: نویسنده طرز کشیدن اسب را کامل توضیح می‌دهد. در این میان ترفند زیر کانهٔ معلم را بازمی‌گوید که چگونه با هنرمندی و هوشیاری مشکل نقاشی نیمه‌تمام را حل کرد.

ادبی: کنایه: «چشم به راه چیزی بودن» کنایه از منتظر آن بودن، «گل کردن» کنایه از پدیدار شدن، خود را نشان دادن، «خون‌سردی» کنایه از آرامش و قرار / تشخیص: صورت از او چیزی می‌طلبید؛ تمامت خود را می‌خواست. (بان و شفیهٔ دارن به صورت نقاشی) / استعاره: قسمتی که تشخیص دارد استعاره هم محسوب می‌شود. (هر تشبیهی یک استعاره است؛ چون موجود بی‌جان یا غیر انسان به جاندار یا انسان تشبیه شده؛ اما همهٔ ارکان تشبیه آن عطف شمره و فقط مشبه باقی مانده است).



زبانی: *وقب: هر فرورفتگی اندام؛ مانند گودی چشم / صورت داد: کشید / *آخره: چنبرهٔ گردن، قوس زیر گردن / *غارب: میان دو کتف / پستی پشت: گودی پشت / *گرده: پشت، بالای کمر / بر آورد: در این‌جا یعنی کشید، نقاشی کرد / فرا رفت: بالا رفت / *کله: برآمدگی پشت پای اسب / گرتنه‌زدن: طرح ریختن، کشیدن طرح / بازماند: ایستاد / مردد: دودل / صورت: این‌جا منظور طرح اسب است. / درماندگی: عجز، ناتوانی / درنماند: کم نیاورد، ناتوان نماند / گریز: راه چاره، راه فرار / *رندانه: زیر کانه / انجامید: به پایان رسید، تمام شد / *محصنه: بدبختی و غم بزرگ، تنگنا، این واژه به معنی «گرفتاری» متداول شده است. / رسته بود: رها شده بود

معلم نقاشی مرا خبر سازید که شاگرد وفادار حقیرت، هر جا به کار صورتگری درمی‌ماند، چارهٔ درماندگی به شیوهٔ معلم خود می‌کند.

اتاق آبی، سهراب سپهری

قلمرو

فکر: نویسنده از این ترفند معلم خود (که تعریفش را فوازیم) نیز درس گرفته است.

زبانی: خبر سازید: باخبر کنید / حقیر: کوچک / صورتگری: نقاشی، کشیدن صورت

۴۴۷. در عبارت زیر، کدام آرایه ادبی دیده می‌شود؟

«چگونه می‌توانم از روزهای بگذرم که هر لحظه‌اش یک مرگ بود و هر شب بر جنازه خودم شیون می‌کردم و صبح می‌دیدم، زنده‌ام و دوباره باید خود را آماده مرگ کنم.»

- ۱) کنایه ۲) تشبیه ۳) مجاز ۴) ایهام

۴۴۸. آرایه ذکرشده مقابل کدام گزینه غلط است؟

- ۱) کنون رود خلق است دریای جوشان
۲) من ایرانی‌ام آرمانم شهادت
۳) به خون گر کشتی خاک من، دشمن من
۴) نه تسلیم و سازش، نه تکریم و خواهش

۴۴۹. در عبارت «به رد قطرات اشک که هنگام نوشتن از چشمانش روی نامه چکیده بود، دست می‌کشیدم. نامه بوی پدرم را می‌داد؛ بوی اسطوره زندگی‌ام را؛ بوی مهربانی و عشق می‌داد. تمام کلماتی را که پدرم با دستان لرزان نوشته بود، مثل شربت‌ی خنک و گوارا نوشیدم و کلمه به کلمه خواندم.» کدام آرایه‌ها دیده می‌شود؟

- ۱) تشبیه - جناس ۲) جناس - تضاد ۳) تشبیه - حس آمیزی ۴) تلمیح - تضاد

۴۵۰. آرایه ذکرشده مقابل کدام گزینه درست نیست؟

- ۱) از این‌که توانسته بودم با رنج چهارساله اسارت‌م، یک پیر کرکس را بکنم، خوشحالم. (کنایه - استعاره)
۲) اگرچه این رنج، مرا ساخته و گداخته کرده است، اصلاً حاضر نیستم، یک قدم از خودم عقب‌نشینی کنم. (تشبیه - کنایه)
۳) از زمین و آسمان، مرگ بر شهر می‌بارید. کودکانی که مادرهایشان را در بمباران از دست داده بودند، سرگردان و تنها در شهر، رها شده بودند. (مجاز - کنایه)
۴) ما را از گروه جدا کردند و سوار ماشین شدیم؛ اما هر دو ترجیح می‌دادیم، بین گوسفندها باشیم نه، بین گرگ‌ها. (تضاد - مجاز)

۴۵۱. آرایه‌های «تضاد، حس آمیزی، ایهام تناسب و مجاز» به ترتیب در کدام گزینه آمده‌اند؟

- الف) ز گریه مردم چشمم نشسته در خون است
ب) غلام همت آنم که زیر چرخ کبود
ج) چو آشامیدم این پیمان‌ه را پاک
د) راز مُشک سر زلفت در دل
۱) ب، د، الف، ج ۲) الف، د، ب، ج ۳) الف، ج، ب، د ۴) ب، ج، الف، د

۴۵۲. در کدام بیت، همه آرایه‌های «تشبیه، تشخیص، حس آمیزی و جناس» وجود دارد؟ (سراسرک، زبان، ۸۸)

- ۱) گر دوست می‌آید برم با تیغ دشمن بر سرم
۲) شیرین‌بضاعت‌برمگس چندان‌که تندمی‌کند
۳) با هر که بنشینم دمی کز یاد او غافل شوم
۴) بوی بهار آمد بنال ای بلبل شیرین‌نفس

۴۵۳. کاربرد ارکان «تشبیه» در کدام بیت همانند کاربرد آن در تشبیه دوم بیت زیر است؟

- همه خوشه خشم شد، خرمن من
آب روی خوبی از چاه زخندان شما
در سحرگاهان حذر کن چون بنالد این غریب
که سال‌هاست که مشتاق روی چون مه ماست
وز عمر مرا جز شب دیجود نماندست
۱) کنون رود خلق است دریای جوشان
۲) ای فروغ ماه حسن از روی رخشان شما
۳) گفتم ای شام غریبان طره شبرنگ تو
۴) اگر به سالی حافظ دری زند بگشای
بی‌مهر زخت روز مرا نور نماندست

۴۵۴. در کدام گزینه از شیوه بلاغی استفاده نشده است؟

- ۱) نداند کسی قدر روز خوشی
۲) دوش در حلقه ما قصه گیسوی تو بود
۳) نزیبید تو را با چنین سروری
۴) براندیش از افتان و خیزان تو

قلمرو فکری (قرابت معنایی)

۴۵۵. مفهوم بیت زیر چیست؟

- «به خون گر کشتی خاک من، دشمن من
از خون شهیدان گل می‌روید.
قتل‌عام مردم توسط دشمن»
۱) از خون شهیدان گل می‌روید.
۲) قتل‌عام مردم توسط دشمن

۴۵۶. مفهوم کدام گزینه «پایندگی عشق به وطن» است؟

- ۱) نه تسلیم و سازش، نه تکریم و خواهش
۲) کجا می‌توانی ز قلبم زیبایی
۳) مپندار این شعله افسرده گردد
۴) به خون گر کشتی خاک من دشمن من

۴۵۷. کدام گزینه با بیت «من ایرانی‌ام، آرمانم شهادت / تجلی هستی است جان‌کندن من» قرابت مفهومی دارد؟

- ۱) تو قطره‌ای، تو به آغوش دود می‌آیی
۲) دسته‌گل‌ها، دسته‌دسته می‌روند از یادها
۳) لهییب عشق برآمد، سمندرانه برو
۴) عرصه نگردد تهی گرچه ز همسنگران

۴۵۸. کدام گزینه با بیت زیر قرابت معنایی دارد؟

- «من ایرانی‌ام آرمانم شهادت
۱) الدهر یومان: یوم لک و یوم علیک
۲) من قیل فی سبیل ... تم یعرفه - من سبباته
۳) تجلی هستی است جان‌کندن من
۴) و لا تحسبن الذين قتلوا فی سبیل الله امواتاً، بل احياء عند ربهم يرزقون
۵) والذين هاجروا فی سبیل الله ثم قتلوا او ماتوا لیرزقتهن الله رزقاً حسناً

پرسش‌های چهارگزینه‌ای درس سیزدهم



قلمرو زبان؛ الف) واژگان و املا

۵۱۰. معنای واژه «میان» در همهٔ ابیات، به‌جز ----- یکسان است.
- ۱ جهاندار ضحاک با تاج و گاه
۲ به تندی بیستش دو دست و میان
۳ دو سنگی، دو جنگی، دو شاه زمین
۴ هم آنگه میان کیانی بیست
۵۱۱. معنی واژه «باره» در کدام گزینه معادل معنای آن در بیت زیر نیست؟
- «نشست از بر بارهٔ تیزرو
چو از کوه سر برکشد ماه نو»
- ۱ نشست از بر بارهٔ راه‌جوی
۲ فرود آمد از باره بوسید خاک
۳ جهان ویژه کردم ز پتیاره‌ها
۴ چو بیدار شد رستم از خواب خوش
۵۱۲. در کدام گزینه واژه «بر کشیدن» نادرست معنی شده است؟
- ۱ سپه برکشیدیم و جستم کین (حرکت دادن)
۲ ز تابوت چون پرنیان برکشید (کنارزدن)
۳ یکی خنجر آبگون برکشید (بیرون آوردن)
۴ همه برکشیدند گردان سلیح (حمل کردن)
۵۱۳. در کدام بیت معنی واژه مشخص شده، نادرست است؟
- ۱ ز ناورد و آورد او در نبرد
۲ ز عشق ناتمام ما جمال یار مستغنی است
۳ گرنامه به لهراسب آرام یافت
۴ که من دست را خیره در جان زخم
۵۱۴. در کدام گزینه در معنای ذکر شده، اشتباه وجود ندارد؟
- ۱ (فوج: گروه‌گروه)، (دمان: نفس‌زنان)، (پدرام: شاد)
۲ (باره: حصار)، (بردمیدن: برخاستن)، (دوده: طایفه)
۳ (آورد: پرخاشی)، (فراز آمدن: بربلندی ایستادن)، (سالار: سردار)
۴ (خندنگ: چوب سخت)، (خسته: مجروح)، (کنام: دشمن)
۵۱۵. در کدام گزینه معنی درست واژگان «درع، افسر، ویله، سنان، نظاره» آمده است؟
- ۱ زره، تاج، صدا، سرنیزه، نگرستن
۲ جامهٔ جنگی از حلقه‌های آهن، دیهیم، فریاد، سرنیزه، انتظار
۳ زره، کلاه شاهی، آواز، خنجر، تماشاگردن
۴ جامهٔ جنگی با حلقه‌های ریز فولادی، سرب، ناله، تیزی هرچیز، نظر کردن
۵۱۶. چند واژه نادرست معنی شده است؟
- «افسون: جادو کردن، آوردن: میدان نبرد، بردمیدن: نفس کشیدن، پدرام: آراسته، گرد: دلیر، هماورد: حریف، سمند: اسب متمایل به سرخ، چاره‌گر: مدبّر، سپردن: طی کردن»
- ۱ یک
۲ دو
۳ سه
۴ چهار
۵۱۷. توضیح مقابل کدام واژه نادرست است؟
- ۱ چاره‌گر: کسی که با حيله و تدبیر، کارها را به سامان کند.
۲ درع: نوعی کلاه جنگی که از آهن سازند و در جنگ‌ها بر سر گذارند.
۳ «بسنده، پدرام، عنان، فتراک» به‌ترتیب؛ یعنی -----
۱ شایسته، آراسته، افسار، برآمدگی جلوی زین
۲ کامل، خوش‌اندام، مهار، ترک‌بند و دوال
۵۱۸. مترادف واژه‌های «حصار، زره، کارزار، دوده، تاج» در کدام گزینه درست آمده است؟
- ۱ باره، جوشن، ناورد، نژاد، مغفر
۲ باره، فتراک، رزم، خاندان، افسر
۳ سنان و نیزه، بدخواه و کینه‌توز، بسنده و کافی، افسر و تاج
۴ هنگامه و غوغا، خطه و سرزمین، پدرام و نقض، هژیران جنگ‌آور
۵۱۹. در عبارت «کار بدانجا رسید که جز تیر سفیری در میانه تردد نمی‌کرد و به‌جز زبان ثنان، جواب و سؤال نمی‌رفت. صف‌های معرکه بیاراستند و کارزاری عظیم کردند. آخر الامر خسرو مظفر آمد.» املائی کدام واژه نادرست است؟
- ۱ سفیر
۲ ثنان
۳ معرکه
۴ مظفر
۵۲۰. در کدام گروه از واژه‌ها غلط املائی دیده نمی‌شود؟
- ۱ غیبت و حضور، سراسیمه و مضطرب، درع و زره، عنان و مهار
۲ سالار و سپهبد، نظاره و تماشا، آذار و آندوه، افسون و رنگ
۳ سنان و نیزه، نام و ننگ، رزم و بزم
۴ غیبت و حضور، نام و ننگ، رزم و بزم
۵۲۱. در متن زیر چند غلط املائی وجود دارد؟
- «ملک‌زاده گفت: پادشاه به آفتاب رخشنده ماند و رعیت به چراغ‌های افروخته، آن‌جا که آفتاب تیغ زند، سنان شعله چراغ، سرتیزی نکند و در مقابله انوار ذاتی او نور مستعار بازسپارد و گفته‌اند تا ایزد تعالی دولت بخشیده از قومی بازنستاند، آنان عنایت پادشاه از ایشان برنگرداند.»
- ۱ یک
۲ دو
۳ سه
۴ چهار
۵۲۲. در همهٔ گزینه‌ها به‌جز ----- غلط املائی یافت می‌شود.
- ۱ زبان چرب و شایسته کار نقض
۲ تهمتن چو برخواست کاید به راه
۳ هنر خار شد، جادویی ارجمند
۴ هماوردت آمد مشو بازجای

ب) دستور زبان

۵۲۳. در همهٔ گزینه‌ها، روابط معنایی واژگان درست ذکر شده است، به‌جز -----
- ۱ غیبت و حضور، نام و ننگ، رزم و بزم ← تضاد
۲ سنان و نیزه، عنان و فتراک، فراز و فرود ← تناسب
۳ سراسیمه و مضطرب، بدخواه و کینه‌توز، تاج و دیهیم ← مترادف
۴ زه و کمان، سمند و اسب، مرغ و سیمرغ ← تضامن

قلمرو زبانی؛ الف) واژگان و املا

۴۸. **گزینه (۳)** - معنی عبارت: در همه کارها منصفانه قضاوت کن؛ زیرا هر کسی منصفانه قضاوت کند، از قضاوت دیگران بی‌نیاز خواهد بود. / واژه «داد» در این عبارت به معنای انصاف، عدل و حق به کار رفته است؛ اما در گزینه ۳، واژه «داد»، فعل است از مصدر «دادن».
۴۹. **گزینه (۱)** - معنای عبارت مورد نظر: سعی کن در پیشامدهای ناممکن و بیهوده، حالت و طبیعتت تغییر نکنند. در این جا «نهاد» به معنای سرشت است. این واژه در تمام گزینه‌ها غیر از گزینه ۱ فعل است به معنای قرار دادن.
۵۰. **گزینه (۲)** - «عمله» به معنی کارگر یا کارگران صحیح است. (ردّ گزینه‌های ۱ و ۳) «تیمار» در همه گزینه‌ها درست معنی شده؛ «مستغنی» به معنی بی‌نیاز، غنی، توانگر و ثروتمند صحیح است، اما در معنی «آوازخوان» نادرست است. (ردّ گزینه ۴) «خاصه» نیز به معنی به‌ویژه و به‌خصوص درست است نه «مخصوص».
۵۱. **گزینه (۴)** - معنی واژه‌های «مولع» (مشتاق، آزمند) و «خپله» (چاق و قدکوتاه) در صورت سؤال نادرست آمده است.
۵۲. **گزینه (۱)** - در گزینه ۲ «داد» به معنی انصاف و عدالت است. در گزینه ۳ «رسته» یعنی رهاشده و در گزینه ۴ «بارک‌الله» به معنی آفرین خدا بر تو باد است که برای بیان تشویق به کار می‌رود.
۵۳. **گزینه (۲)** - املاي کلمه «دریق» اشتباه است که صحیح آن دریغ، به معنای افسوس و اندوه است.
۵۴. **گزینه (۴)** - املاي کلمه «غربت» غلط است، صحیح آن قربت به معنی نزدیکی است. (غربت: دوری از وطن، بیگانگی)
۵۵. **گزینه (۳)** - ۱- «حیات» به معنی زندگی است و در ترکیب «دیوار حیاط» باید به‌صورت حیاط (هم‌خانواده محوطه) نوشته شود. ۲- «غاش» باید به‌صورت قاش نوشته شود.
۵۶. **گزینه (۲)** - در این گزینه املاي «اسرار» (جمع سر) با توجه به «پافشاری» مناسب نیست و شکل نوشتاری درست آن «اَصْرار» است.

ب) دستور زبان

۵۷. **گزینه (۴)** - در گزینه ۱ - فعل بخریم: مضارع التزامی در گزینه ۲ - فعل رفته‌ام: ماضی نقلی گزینه ۳ - فعل گوش نمی‌کردم: ماضی استمراری. در این گزینه فعل امر از «گفتن» اشتباه ذکر شده که صحیح آن «گو» یا «بگو» است.
۵۸. **گزینه (۱)** - نشان می‌دهد - مضارع اخباری / اهدا شده‌اند - ماضی نقلی / تلقی شوند - مضارع التزامی / می‌شدند - ماضی استمراری؛ در این عبارت فعل ماضی بعید دیده نمی‌شود.
۵۹. **گزینه (۳)** - ای [کسی که] چشم عقل به اوصاف روی تو خیره [است] - در سایر گزینه‌ها فعل ذکر شده.
۶۰. **گزینه (۳)** - در این گزینه هیچ فعلی حذف نشده است. حذف در سایر گزینه‌ها: ۱- گوید بکش که مال سبیل است و جان فدا [است]. ۲- چه ارمغانی از این بهتر [است] که تو خویشتن بیایی؟ ۴- نیکیخت آن [کسی است] که تو در هر دو جهانش باشی.
۶۱. **گزینه (۳)** - در گزینه‌های ۱، ۲ و ۴ حذف به قرینه معنوی صورت گرفته است، اما در گزینه ۳ حذف به قرینه لفظی است. بررسی گزینه‌ها: ۱- ای [کسی که] به طالع مسعود خویشتن مفتخر [هستی]. ۲- مرغ تسبیح گوی [باشد] و من خاموش [باشم]. ۳- مرد باید که [پند] را [اندر گوش] گیرد، اگرچه پند بر دیوار نبشته باشد. ۴- که راز دوست از دشمن نماند [باشد] بهتر [است].

قلمرو ادبی (آرایه‌های ادبی)

۶۲. **گزینه (۲)** - «گندم‌نمای جوفروش بودن» کنایه از ریاکار بودن است.
۶۳. **گزینه (۴)** - نازش و نالش - جناس، اقبال و ادبار / این و آن - تضاد، «دیده برهم زدن» - در این جا کنایه از سپری شدن زمان اندک
۶۴. **گزینه (۲)** - گزینه ۱ - ابری که در بیابان بر تشنه‌ای ببارد گزینه ۳ - شنیدن کی بود مانند دیدن / گزینه ۴ - تربیت ناهل را چون گردکان بر گنبد است
۶۵. **گزینه (۳)** - گزینه ۱ - وجه‌شبهه: شاگردی کردن آفتاب در برابر زیبایی تو مانند طفلی که پیش استاد شاگردی می‌کند. فلک (کتاب) را گشوده / گزینه ۲ - وجه‌شبهه: چیزی ارزشمند ارائه دادن / گزینه ۴ - وجه‌شبهه: از دام رفتن. در گزینه ۳ «گنج حسن» و «موجه رشک» اضافه تشبیهی اند و می‌دانیم که در این نوع تشبیه، وجه‌شبهه ذکر نمی‌شود.
۶۶. **گزینه (۳)** - گزینه ۱ - «ازپا افتادن»: کنایه از ناتوانی / گزینه ۲ - «چار تکبیر زدن»: کنایه از ترک کردن / گزینه ۴ - «چشم‌داشتن»: کنایه از توقع‌داشتن
۶۷. **گزینه (۲)** - در این گزینه «شور» به معنی هیجان است و در معنی طعم و مزه در این بیت کاربرد ندارد. / گزینه ۱ - شمع روشن کردن از صدا حس آمیزی دارد. (لامسه+شنوایی) / گزینه ۳ - خنده شیرین حس آمیزی دارد. (شنوایی + چشایی) / گزینه ۴ - صدای ظلمت حس آمیزی دارد. (شنوایی+بینایی)

۶۸. **گزینه (۲)** - در این بیت حس آمیزی دیده نمی‌شود (ردّ گزینه‌های ۱ و ۳)؛ همچنین تضاد در این بیت وجود ندارد (ردّ گزینه ۴). بررسی آرایه‌های گزینه ۲: «خاک در دهان انداختن» کنایه از ساکت شدن، تکرار واج «س» و واج آرایی را پدید آورده است؛ «سمن، خاک در دهان انداخته و دیگر ادعایی ندارد»، «باد صبا هم دست دارد»: تشخیص؛ تناسب میان روی، دست و دهان برقرار است.
۶۹. **گزینه (۳)** - در گزینه (۱) تشخیص دیده نمی‌شود. در گزینه ۲ میان «شنیدن، صحبت و ندامت» تناسب هست، تکرار واج‌های «د»، «س» و «ی» نیز نغمه حروف را می‌سازند و می‌توان بین «دم» و «در» قائل به جناس شد؛ اما تشخیص در آن دیده نمی‌شود. در گزینه (۳) «لاف زدن شمع» تشخیص است و تکرار واج‌های «ن» و «ش» و واج آرایی یا نغمه حروف به شمار می‌آید. بین «لب» و «زبان» نیز تناسب وجود دارد و میان «لب» و «شب» جناس ناهمسان. در گزینه (۴) «هواداری باد بهار از قامت یار» تشخیص است و تکرار واج «ا» نغمه حروف؛ میان «گل، سرو و چمن» نیز تناسب برقرار است؛ اما در این بیت جناس دیده نمی‌شود.

۷۰. **گزینه (۲)** - از روش ردّ گزینه برای رسیدن به پاسخ استفاده می‌کنیم؛ پس آرایه‌ای کم کاربرد را که به آن مسلط هم باشیم، انتخاب می‌کنیم. «تلمیح» کمکی به ما نمی‌کند؛ چون در هر دو بیت «الف» و «ه» تلمیح داریم. با «تضاد» گزینه (۴) رد می‌شود؛ چون در بیت «ه» تضاد وجود ندارد. با «نغمه حروف» گزینه‌ای را رد نمی‌کنیم؛ چون آرایه پر کاربردی است. با «حس آمیزی» گزینه (۱) و (۳) رد می‌شود؛ چرا که در بیت «ب» و «د» حس آمیزی دیده نمی‌شود. بررسی آرایه‌ها بر اساس گزینه ۲: در بیت «ه» به آیه امانت اشاره شده است: «انّا عرضنا الأمانة علی السّموات والأرض والجبال...» پس تلمیح دارد. در بیت «د» بین «مشکل» و «آسان» تضاد هست. تکرار واج «س» در بیت «الف» نیز آرایه نغمه حروف را به وجود آورده است. در بیت «ج» ترکیب «سلام خشک» حس آمیزی است (شنیداری+بساوایی)، در بیت «ب» نیز «سر به گریبان بودن» کنایه از شرم‌منده و خجالت‌زده بودن است.

قلمرو فکری (قرابت معنایی)

۷۱. **گزینه (۴)** - معنای بیت مورد نظر: «نبايد به‌خاطر خوشبختی خوشحال شد و به‌خاطر بدبختی غمگین؛ زیرا در اندک زمانی نه غم می‌ماند نه شادی.» - مفهوم: غم و شادی جهان پایدار نیست که در گزینه‌های ۱، ۲ و ۳ نیز دیده می‌شود. مفهوم بیت ۴: شاد بودن؛ اما خود را غمگین نشان دادن.
۷۲. **گزینه (۲)** - مضمون مشترک عبارت سؤال و بیت گزینه ۲ ناپایداری احوال جهان است. مضمون سایر آیات: (۱): اخلاص در عمل (۳): در ما

۴۳۰. **گزینه (۲)** - در گزینه (۱) واژه «ترجیه» باید به صورت ترجیح (هم‌خانوادهٔ ارجح، رجحان) نوشته شود. در گزینه (۳) واژه «زخیم» املاى نادرستی دارد و باید به شکل ضخیم (هم‌خانوادهٔ ضخامت) نوشته شود. در گزینه (۴) نیز املاى «مطالتم» باید به صورت متلالم باشد.

۴۳۱. **گزینه (۳)** - در این گزینه املاى «حلال» (مُجاز) با توجه به واژه «احمر» (سرخ) مناسب نیست و باید به صورت هلال نوشته شود. املاى سایر واژه‌ها درست است.

ب) دستور زبان

۴۳۲. **گزینه (۲)** - مرتب‌شدهٔ مصراع‌ها: (۱) غلّهٔ من در درو کم آمد. (را) در این مصراع فک اضافه است. (۲) در خواب بودم، خردمندی به من گفت. (را) حرف اضافه است (در معنی «به») (۳) اختر خفتهٔ من بیدار گشت. (را) فک اضافه است. (۴) عسس دست یکی را بسته بود. (را) نشانهٔ مفعولى است، (یکی) هم مفعول است.

۴۳۳. **گزینه (۱)** - نقش «ش» در این بیت متمم است: شاه به او گفت - حرف اضافه متمم
در گزینه ۲، نقش «ش» مفعول است: گفتم ببینم او را مگر درد اشتیاقم - در گزینه ۳، مصراع دوم، نقش «ش» مفعول است: خدا او را در همه حال از بلا حفظ کند. در گزینه ۴ نیز نقش «ش» مفعول است: روزی اگر ببینم او را در کنارم مست -

۴۳۴. **گزینه (۳)** - معنی بیت: من چرا از کوی خرابات روی برتابم؟ («م» در «برتابم» شناسهٔ فعل است که به آن نهاد پیوسته نیز می‌گویند؛ نه ضمیر)

۴۳۵. **گزینه (۲)** - دریای جوشان، نقش «مسند» دارد و گروه اسمی است. «جوشان» صفت است برای «دریای». رود خلق دریای جوشان است. نهاد مضاف‌الیه مسند صفت فعل اسنادی (خالق به رود تشبیه شده).

۴۳۶. **گزینه (۲)** - در این گزینه «آن‌ها» که نهاد جدا است، حذف شده؛ اما «ند» که نهاد پیوسته (شناسه) محسوب می‌شود، ما را متوجه نهاد می‌کند. در این گزینه، «سحرخیزان» متمم است؛ چون بعد از حرف اضافه آمده. در سایر گزینه‌ها «نهاد» به درستی مشخص شده است. **ترشد** فراموش نکنید، نهاد همان واژه‌ای است که جمله (و فعل) دربارهٔ او سخن می‌گوید؛ پس به مفهوم جمله‌ها دقت کنید.

۴۳۷. **گزینه (۳)** - برای پاسخ به این سؤال، نخست باید «موصوف‌ها» را پیدا کنید. موصوف یعنی اسمی که برای آن صفتی آمده است؛ پس «چشم، فتنه و گوشه» موصوف‌اند که صفت‌های آن‌ها، به ترتیب «مست، هزار (صفت شمارشی) و هر (صفت میهم)» است. وقتی می‌گوییم دو چشم برخیزند، از «چشم» سخن می‌گوییم؛ پس چشم نهاد است. «هزار فتنه برانگیزند» چه چیز را برانگیزند؟ فتنه را؛ پس «فتنه» مفعول است. «گوشه» نیز بعد از حرف اضافه آمده و متمم است:
به هر گوشه...
حرف اضافه متمم

۴۳۸. **گزینه (۱)** - مرتب‌شدهٔ مصراع:
[من] نه تسلیم می‌شوم، نه سازش می‌کنم، هرگز تو را بزرگ نمی‌دانم و نهاد
از تو خواهش و تقاضا نمی‌کنم.
گزاره

۴۳۹. **گزینه (۲)** - **ترشد** - به دنبال ضمیرهای پیوسته بگردید و آن‌ها را به ضمیر جدا تبدیل کنید.
بررسی ضمیرهای پیوسته و نقش آن‌ها: (۱) رو در رویش = رو در روی او (مضاف‌الیه) (۲) برایش = برای او (متمم) (۳) نظرس = نظر او (مضاف‌الیه) (۴) نمی‌شناختش = او را نمی‌شناخت (مفعول)

۴۴۰. **گزینه (۱)** - در این گزینه فعل جملهٔ اول به قرینهٔ لفظی حذف شده است: من آزادام و اهل سرزمین آزادگان هستم. شیوه بلاغی: تقدم مفعول و فعل بر نهاد در مصراع دوم:
گل صبر می‌پرورد دامن من

مفعول فعل نهاد مضاف‌الیه
۴۴۱. **گزینه (۳)** - این گزینه یک فعل دارد و یک جملهٔ ساده به شمار می‌رود: تمام توش و توان ما در دوران اسارت، ضربان قلب و سوی چشم ما نهاد

به خطوط و سطور این کاغذها و نوشته‌ها بسته بود. حرف اضافه متمم معطوف به متمم مضاف‌الیه معطوف به مضاف‌الیه فعل
در گزینه‌های ۱ و ۲ و ۴، جملات غیرساده داریم که شامل دو فعل یا سه فعل هستند و مهم‌ترین نشانهٔ جمله‌های مرکب؛ یعنی «حرف پیوند وابسته‌ساز» را دارند: در گزینه ۱، «اگرچه» حرف پیوند وابسته‌ساز است. در گزینه ۲، حرف «که»، در گزینه ۴، «از اینکه» .

۴۴۲. **گزینه (۱)** - از دو جملهٔ ساده تشکیل شده است. گزینه ۲: معنای این بیت کامل نیست و با بیت بعدی‌اش کامل می‌شود؛ اما «اگر» نشان‌دهندهٔ جملهٔ غیرساده است. (ای دشمن، اگر بدن مرا بسوزانی و مرا تیرباران کنی و بکشی و سر از بدنم جدا کنی، / گزینه ۳: جملهٔ غیرساده است: (تو این عشقی را که میان من و میهن من است، نمی‌توانی بدزدی و از بین ببری) («که» علامت جملهٔ غیرساده) / گزینه ۴: جملهٔ غیرساده است؛ (ای دشمن من، اگر کشور مرا به خون بکشی و همه مردم مرا بکشی، در سرزمین من از خون شهیدان گل‌های فراوان خواهد روید). («اگر» علامت جملهٔ غیرساده)

۴۴۳. **گزینه (۲)** - در این گزینه یک شبه‌جمله و دو جمله وجود دارد. (شبه‌جمله هم یک جمله به شمار می‌آید) در جملهٔ دوم (چه غمزه کرد صراحی) فعل قبل از نهاد آمده است؛ اما در سایر گزینه‌ها فعل هر جمله در جای خود ذکر شده است.

قلمرو ادبی (آرایه‌های ادبی)

۴۴۴. **گزینه (۲)** - در این گزینه «توحید» به جام و «ستم» به تیغ تشبیه شده. (هر دو اضافهٔ تشبیهی هستند) در بقیه گزینه‌ها تشبیهی وجود ندارد.

۴۴۵. **گزینه (۲)** - «بیسوزی» و «بدوزی»، هم سجع دارند هم جناس. (سجع متوازی: دو کلمه، با هم هم‌وزن هستند و حروف پایانی مشترک دارند) / تناسب میان «سر» و «تن»، «به تیر دوختن»، کنایه از تیرباران کردن، «سر از تن جداکردن»: کنایه از کشتن

۴۴۶. **گزینه (۱)** - «کرکس»، استعاره از دشمن خونخوار است. / بین کرکس و پر، تناسب وجود دارد. «باید پرهایش را به تربیت‌شدگان نسل ما باج دهد» کنایه از «زمین‌گیر و ناتوان می‌شود» و یا کنایه از «تسلیم‌شدن». در این عبارت ایهامی وجود ندارد.

۴۴۷. **گزینه (۲)** - لحظه‌ها به مرگ تشبیه شده‌اند.

۴۴۸. **گزینه (۳)** - در این گزینه، ایهام وجود ندارد. / «به خون کشیدن خاک»، کنایه از قتل‌عام مردم؛ «گل اندر گل» ← کنایه از گل‌های زیاد / خاک مجاز از کشور / جوشیدن گل: تشخیص، در گزینه ۱، «خرمن» استعاره از میهن است. در گزینه ۲، «جان‌کندن»، کنایه از مرگ؛ در گزینه ۴، تسلیم، سازش، تکریم و خواهش تناسب دارند.

۴۴۹. **گزینه (۳)** - تشبیه کلمات به شربت / «بوی مهربانی و عشق»، حس آمیزی دارد. (حس درونی مهربانی و عشق، با حس بویایی ترکیب شده است.)

۴۵۰. **گزینه (۲)** - در این عبارت تشبیهی وجود ندارد. / «خود»، مجاز از اعتقاد خود است. «ساختن و گداختن»، کنایه از باتجربگی. «از خودم عقب‌نشینی نکنم» کنایه از صرف‌نظر از عقاید.
بررسی سایر گزینه‌ها: ۱: «کرکس» استعاره از دشمن خونخوار است. / «پر کرکس را کندن»، کنایه از آسیب‌زدن به دشمن / ۳: «زمین و آسمان»، مجاز از همه جا / «از دست‌دادن» کنایه از محروم‌شدن، نداشتن / ۴: گرگ و گوسفند تضاد دارند. / «گرگ‌ها» استعاره از عراقی‌ها.

۴۵۱. **گزینه (۱)** - واژهٔ «مردمان» در مصراع دوم بیت الف، ایهام تناسب دارد: به معنی انسان‌ها / به معنی مردمک چشم ← که با چشم در مصراع اول تناسب دارد. در بیت ب، «غلام» (به معنی برده) با «آزاد»، تضاد دارد. / در بیت ج، «پیمانه» مجاز از شراب است. در بیت د، «بوی سخن» حس آمیزی دارد: (حس شنوایی-حس بویایی)

۴۵۲ **گزینه (۲)** - ابتدا آرایه حس آمیزی را بررسی می‌کنیم. چون پیدا کردنش راحت‌تر است. فقط در گزینه‌های ۳ و ۴ حس آمیزی وجود دارد. (شیرین بضاعت و شیرین نفس)، پس گزینه‌های ۱ و ۳ کنار می‌روند. در بین گزینه‌ها، فقط در گزینه ۴ تشخیص وجود دارد. (مخاطب قراردادن بلبل و نسبت‌دادن عمل نالیدن به آن) در گزینه ۴، تشبیه هم وجود دارد. (ور بایندی همچو من فریاد می‌خوان از قفس)

۴۶۲ **گزینه (۲)** - مضمون مشترک بیت سؤال و ابیات گزینه‌های ۱، ۲ و ۳ جاودانگی عشق حتی بعد از مرگ است؛ اما مضمون بیت (۴) دیر فراموش شدن عشق است.

درس دوازدهم

قلمرو زبانی: الف واژگان و املا

۴۶۳ **گزینه (۲)** - واژه «ستوه» به معنای خسته، درمانده و نالان است.

۴۶۴ **گزینه (۲)** - «توران» قلمرو فرمانروایی تورانی‌ها در شاهنامه است که شامل محدوده‌های آن سوی آمودریا (جیحون) است.

۴۶۵ **گزینه (۱)** - «مصادره» یعنی تاوان گرفتن، جریمه کردن؛ واژه «غمی» به معنی خسته و واژه «خبره‌خبر» به معنی بیهوده است.

۴۶۶ **گزینه (۲)** - «برآهیخت» به معنی بیرون کشید، برافراشت (ردّ گزینه ۳) // «هماورد» یعنی هم‌نبرد، حریف (ردّ گزینه ۱) / «عامل» به معنی فرمانروا و والی / «ترگ» به معنی کلاه‌خود، کلاه جنگی (ردّ گزینه ۴)

۴۶۷ **گزینه (۲)** - واژه «کوس» به معنی طبل جنگی است. («شیبور» معنای واژه بوق است.)

۴۶۸ **گزینه (۲)** - «سپردن» به معنی طی کردن و پیمودن است؛ «رنجه داشتن» یعنی آزرده ساختن و آزاررساندن؛ «برآشفتن» یعنی خشمگین شدن و «مالیدن» به معنی لمس کردن است.

۴۶۹ **گزینه (۳)** - «قلب» به معنی میانه سپاه است. (میمنه: جناح راست لشکر و میسره: جناح چپ لشکر) / «سلیح» ممال سلاح است، به معنی جنگ‌افزار / «منظم» معادل واژه به‌آیین است. / «نبرد» معادل واژه‌های رزم، کارزار و جدال. («جنگاور» معادل واژه «هم‌نبرد» است.)

۴۷۰ **گزینه (۲)** - در این گزینه واژه «اندیشه» به معنای ترس است؛ اما در گزینه‌های ۱، ۲ و ۳ به معنای «فکر» به کار رفته است.

۴۷۱ **گزینه (۱)** - «زه» به معنی چله کمان و وتر است. (ردّ گزینه ۳) / «چوبه» تیری از جنس چوب خدنگ است. (ردّ گزینه ۲) / «سندروس» صمغی زردرنگ است و «کمند» به معنای ریسمان است. (ردّ گزینه ۴) / «پیکان» به معنی نوک تیر. (ردّ گزینه‌های ۲ و ۴)

۴۷۲ **گزینه (۲)** - در این گزینه، «جفت» به معنی همراه و هم‌نشین است، نه به معنی «نظیر».

۴۷۳ **گزینه (۲)** - ردیف در این ابیات فعل «شد» است که در گزینه ۲ به معنی «رفت» به کار رفته؛ اما در گزینه‌های ۱، ۳ و ۴ فعل اسنادی است.

۴۷۴ **گزینه (۲)** - واژه «کجا» در این بیت معنی امروزی خودش را دارد؛ اکنون من در کجا اقامت گزینم و این سپاه حقیر را کجا ببرم؟ در گزینه‌های ۱، ۲ و ۳، به معنی «که» است و «حرف ربط» محسوب می‌شود.

۴۷۵ **گزینه (۲)** - «سندروس»: صمغی زردرنگ است، در این‌جا منظور زردی چهره است.

۴۷۶ **گزینه (۲)** - در گزینه (۱) با توجه به مفهوم بیت و واژه‌های «زور، اسب، زهر، جگر» واژه سلاح مناسب است که به معنی جنگ‌افزار است. (صلاح: خیر، نیکویی، شایستگی). در گزینه (۲) املای واژه «صاعد» نادرست است و باید به‌صورت ساعد نوشته شود. در گزینه (۳) نیز واژه «شصت» املای مناسبی ندارد و باید به‌صورت «شست» (وسیله‌ای برای گرفتن زه کمان هنگام تیراندازی، زه‌گیر) نوشته شود.

۴۷۷ **گزینه (۲)** - املای صحیح واژه‌ها: «مزاح» به معنی شوخی، «هماورد» به معنی هم‌نبرد، «ستوه» به معنی خسته

۴۵۲ **گزینه (۲)** - ابتدا آرایه حس آمیزی را بررسی می‌کنیم. چون پیدا کردنش راحت‌تر است. فقط در گزینه‌های ۳ و ۴ حس آمیزی وجود دارد. (شیرین بضاعت و شیرین نفس)، پس گزینه‌های ۱ و ۳ کنار می‌روند. در بین گزینه‌ها، فقط در گزینه ۴ تشخیص وجود دارد. (مخاطب قراردادن بلبل و نسبت‌دادن عمل نالیدن به آن) در گزینه ۴، تشبیه هم وجود دارد. (ور بایندی همچو من فریاد می‌خوان از قفس)

۴۵۳ **گزینه (۱)** - برای رسیدن به پاسخ، ابتدا ببینیم در بیت سؤال چند تشبیه به کار رفته است و ارکان هر کدام را مشخص کنیم: «رود خلق» اضافه تشبیهی است؛ پس فقط مشبه (خلق) و مشبّه‌به (رود) ذکر شده. «رود خلق [مانند] دریا، جوشان است.» مشبه، مشبّه‌به و وجه‌شبه ذکر شده‌اند. «خوشه خشم» نیز اضافه تشبیهی است. (ذکر مشبه و مشبّه‌به) حالا باید ببینیم در کدام گزینه مشبه، مشبّه‌به و وجه‌شبه حضور دارد.

بررسی ارکان تشبیه در گزینه‌ها: (۱) ماه در رخشان بودن به روی معشوق تشبیه شده است (ذکر مشبه، مشبّه‌به و وجه‌شبه)، «چاه زرخندان» نیز اضافه تشبیهی است. (ذکر مشبه و مشبّه‌به)؛ (۲) «طرّه شیرنگ تو» [مانند] «شام غریبان» است (ذکر مشبه و مشبّه‌به؛ وجه‌شبه که سیاهی است، در این تشبیه حذف شده)؛ (۳) «روی چون مه» (ذکر مشبه، مشبّه‌به و ادات تشبیه)؛ (۴) «مهر رُخ» اضافه تشبیهی (ذکر مشبه و مشبّه‌به)

۴۵۴ **گزینه (۳)** - در این گزینه، همه اجزای جمله سر جای خودشان هستند: دوش در حلقه ما قصه گیسوی تو بود
قید حرف اضافه متمم مضاف‌الیه مسند مضاف‌الیه مضاف‌الیه فعل اسنادی
در گزینه‌های ۱، ۲ و ۴، از شیوه بلاغی استفاده شده، فعل در ابتدای جمله آمده است.

قلمرو فکری (قرابت معنایی)

۴۵۵ **گزینه (۲)** - معنی بیت: ای دشمن! اگر کشور مرا به خون بکشی و همه مردم کشورم را بکشی، در سرزمین من، از خون شهیدان، گل‌های فراوانی خواهد روید. مفهوم: جاودانه بودن خون شهیدان

۴۵۶ **گزینه (۳)** - معنی بیت: [ای دشمن] فکر نکن که شعله عشق من نسبت به وطن، سرد و خاموش می‌شود، بلکه این شعله پس از مرگ از آرامگاهم، شعله‌ور خواهد شد. (پابندگی عشق به وطن) گزینه ۱: مفهوم آشتی نکردن یا دشمن و جنگ را دارد. / گزینه ۲: «عشق به وطن» / گزینه ۴: «جاودانگی خون شهیدان»

۴۵۷ **گزینه (۳)** - مفهوم بیت سؤال، شهادت‌طلبی است که با بیت گزینه ۳ قرابت مفهومی دارد. معنی بیت ۳: آتش عشق شعله‌ور شد، در این آتش باید مانند سمندر بروی. (سمندر جانوری است که تحمل گرمای شدید را دارد.) باید بتوانی کوجه‌های شهادت را شجاعانه طی کنی (مفهوم کلی: شهادت‌طلبی)؛ اما در گزینه ۱، مفهوم «تجدید عهد با شهدا» در گزینه ۲ «از یاد رفتن و فراموش شدن ارزش‌ها» و در گزینه ۴ «جان‌فشانی» دیده می‌شود.

۴۵۸ **گزینه (۲)** - معنای بیت سؤال، من ایرانی هستم و آرزوی من شهادت است و مرگ من، ظاهر شدن حیات و زندگی است (شهدا زنده هستند)، که با گزینه ۲ ارتباط معنایی دارد. معنای آیه: «و گمان نکن کسانی که در راه خدا کشته شدند، مرده‌اند، بلکه آنها زنده‌اند و نزد پروردگارشان روزی می‌خورند.» معنی عبارت گزینه ۱: روزگار دو روز است؛ روزی برای تو، و روزی بر علیه تو. / معنی عبارت گزینه ۳: حدیثی از امام جعفر صادق (ع) است: کسی که در راه خدا به شهادت نائل شود، هیچ‌یک از گناهان و بدی‌هایش، به او ارائه نخواهد شد. (خدا از گناهانش چشم‌پوشی می‌کند) / معنای عبارت گزینه ۴: آنان که در راه رضای خدا از وطن هجرت نمودند و در راه دین خدا کشته شدند و یا مرگشان فرارسید، البته خداوند رزق و روزی نیکویی در بهشت ابد نصیبشان می‌کند.

۴۵۹ **گزینه (۲)** - مفهوم عبارت سؤال عشق به میهن و وطن‌پرستی است که گزینه‌های ۱ و ۲ و ۳ نیز همین معنا را دارند؛ اما گزینه ۴، معنای مقابل این بیت را دارد: «سعدی، اگرچه عشق به وطن حرف درستی است؛ اما نمی‌شود در سختی بمیریم و بگوییم اینجا به دنیا آمده‌ایم.»

۴۶۰ **گزینه (۳)** - مفهوم این گزینه طرب‌خواهی و سرخوش شدن در وطن است؛ اما مفهوم مشترک سایر گزینه‌ها «یاد وطن و پیوند با آن» است.

۴۶۱ **گزینه (۱)** - مفهوم مشترک بیت سؤال و گزینه‌های ۱، ۲ و ۳